اخبار فرهنگی

ضرغامی در جمع خبرنگاران:

خروج اشیای تاریخی از کشور باید با تصویب هیأت وزیران باشد

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گفت: مصوبه‌ای در هیأت دولت داشتیم که خروج اشیای تاریخی از کشور باید با تصویب هیئت وزیران باشد. به گزارش ایلنا، عزت‌الله ضرغامی با حضور در جمع خبرنگاران یادآور شد: ۶ ماه قبل مصوبه‌ای داشتیم برای برگزاری نمایشگاه شکوه ایران باستان در موزه ملی پکن، این نمایشگاه با استقبال زیادی مواجه شد و چین از ما درخواست کرد که ۶ ماه دیگر تمدید و در نمایشگاه بزرگ شانگهای هم شرکت کنیم که امروز این موضوع در هیأت وزیران تصویب شد.

ترکیه ۵۵ اثر تاریخی متعلق به ایران را تحویل داد

مقامات ترکیه ۵۵ اثر تاریخی متعلق به ایران را در چارچوب توافقنامه امضا شده بین دو کشور، به مسئولان کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در ارزروم تحویل دادند. شبکه «تی آر تی» ترکیه با اعلام این خبر، گزارش داد: این آثار تاریخی در چارچوب «توافقنامه ممنوعیت و جلوگیری از واردات و صادرات غیرقانونی، ترانزیت و انتقال مالکیت اموال فرهنگی»، به مسئولان ایرانی تحویل داده شدند. این شبکه افزود افزود: در این چارچوب، ۵۵ اثر که متعلق به ایران تشخیص داده شده بود به ارزروم انتقال یافت و با برگزاری مراسمی در موزه باستان شناسی این شهر به کنسولگری ایران تحویل داده شد.

راه‌یابی «قوتار» به پالم اسپرینگز آمریکا

فیلم کوتاه «قوتار» به نویسندگی و کارگردانی علی علیزاده و تهیه‌کنندگی مشترک فریما خلیلی و میثم جمالی به سی و ششمین جشنواره بین‌المللی فیلم پالم اسپرینگز راه پیدا کرد. به گزارش ایلنا، این فیلم محصول انجمن سینمای جوانان ایران است و در سال ۱۴۰۱ ساخته شده است و داستان زندگی پیرمردی را روایت می‌کند که در جنگلی گاوهایش را گم کرده است. یوسفعلی دریادل و وحید علیمردانی بازیگرانی هستند که در این اثر به ایفای نقش پرداختند. پخش بین‌المللی این فیلم نیز بر عهده کارگردان، با مشاوره نشاط باقری و جاوید سبحانی است.

درخشش موزه طبیعی تاریخی لرستان در ایکوم

موزه‌های تاریخ طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست در شانزدهمین دوره آیین انتخاب موزه برتر ایکوم، حائز رتبه اول در بخش خلاقیت و نوآوری و رتبه سوم در بخش کودکان و نوجوان شد. به گزارش اداره کل روابط عمومی و اطلاع رسانی، علی سالاروند مدیرکل حفاظت محیط زیست استان لرستان در این خصوص ضمن ابراز خرسندی از عناوین کسب شده در این رویداد، خاطرنشان کرد: با پیگیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در سال آتی نیز شاهد افتتاح و کلنگ‌زنی دو موزه جدید در شهرستان‌های ازنا (اولین اکو موزه غرب کشور) و بروجرد (کلنگ زنی احداث موزه تاریخ طبیعی و تنوع زیستی) با همکاری شهرداری‌های این دو شهر خواهیم بود که در نوع خود اقداماتی بی‌سابقه در سطح استان محسوب می‌شوند.

حضور فیلم «سیاه سنگ» در دو جشنواره جهانی

فیلم کوتاه «سیاه سنگ» به کارگردانی سامان لطفیان و تهیه‌کنندگی سید مازیار هاشمی پس از کسب جایزه بهترین فیلم از نگاه مخاطب در فستیوال کلرمون فران فرانسه که یکی از معتبرترین فستیوال‌های فیلم کوتاه جهان است، برای حضور در بخش اصلی دو فستیوال Short Shorts ژاپن و in the palace بلغارستان نیز انتخاب شده است. به گزارش ایلنا، جشنواره Short Shorts ژاپن و in the palace بلغارستان از جشنواره‌های مورد تایید اسکار هستند که برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه این جشنواره‌ها واجد شرایط نامزدی در بخش اسکار بهترین فیلم کوتاه خواهد بود. سجاد افشاریان، نصرالله رادش، مهدی میامی، ماه منیر بیطاری بازیگران این فیلم‌هستند.

درباره نمایش‌نامه «قبیله‌ها» به نویسندگی نینا رین

خروج از قبیله‌گرایی و شنیدن صداهای جهان

محمدحسن خدایی

در جهان هویت گرای این روزهای ما، بی‌شک مسئله‌ی زبان، امری است تعین کننده. اینکه چگونه هویت‌های زبانی، به گسترش جنگ‌ها و نابرابری‌ها محلی و منطقه‌ای دامن زده و مرزهای سیاسی را به ضرورتی گریزناپذیر از برای امنیت و مقابله با «دیگری» بدل کرده‌اند می‌تواند نشانه‌ای باشد بر شکاف‌های عمیق و پرناشدنی میان مردم عادی در دوران دولت-ملت‌ها و سرمایه‌داری متاخر. دیگر چندان امیدی به بی‌طرف بودن زبان نیست که همچون یک وسیله‌ی ارتباطی عمل کند و به مفاهمه مابین انسان‌ها یاری رساند. از این منظر نمایش‌نامه‌ی «قبیله‌ها» می‌تواند یکی از آن تاملات خلاقانه در باب زبان انسانی و محدودیت‌هایش باشد چرا که موسمِ وصل و فصل انسان‌ها اصولاً بدون زبان بشری ناممکن است. از همان ابتدای نمایش‌نامه که اعضای خانواده دور یک میز جمع شده و مشغول مکالمات روزانه هستند، مسئله‌ی زبان با ارجاع به روانکاوی لاکان طرح می‌شود. آن هم وقتی که «کریستوفر» یا همان پدر خانواده برای آنکه تذکار دهد و عاقبت بی‌فرجام عشقی نابرابر را گوشزد کند، جملاتی از کتاب نویسنده‌ای را که دخترش «روث» با او آشنا شده را با طعنه و استهزا قرائت می‌کند. ارجاعی که در آغاز بی‌ربط و حاشیه‌ای می‌نماید اما چشم‌انداز فلسفی و ایدئولوژیک این نمایش‌نامه را آشکار می‌کند: «مرحله‌ی نهاده‌ای یا آینه‌ای رشد، لکانی است، جایی که خودِ نشانه‌ای پیکارچی می‌یابد و زبان اتخاذ می‌کند. بدون زبان اندیشه‌ی آدمی می‌میرد.» به راستی که بدون زبان، اندیشه‌ای هم نخواهد بود و زیستن در این دنیای مابعدِ برج بابل، امری مخاطره‌آمیز. از این باب «قبیله‌ها» تلاش دارد نسبت اندیشه، زبان و زندگی روزمره را بار دیگر به افتراق گذارد و محدودیت‌های آن را در ساختن یک جهان دموکراتیک بیان کند.

زیست مردم در تمامی جهان، متاثر از الگوی رفتاری طبقه متوسط است. چه در کشورهای به اصطلاح پیشرفته و چه در کشورهای در حال توسعه. دولت و خانواده از مهم‌ترین نهادهایی هستند که به نوعی این طبقه را قوام بخشیده و امکان تدوام آن را مهیا می‌کنند. نمایش‌نامه‌ی «قبیله‌ها» را می‌توان ذیل بازنمایی یک خانواده‌ی طبقه‌ی متوسط انگلیسی بازشناخت. بنابراین شخصیت‌ها مدام مجبور هستند نسبت خویش را با ساختار خانوادگی از نو تنظیم کنند. به لحاظ تاریخی و از منظر جامعه‌شناختی، جهان مدرن و شیوه تولید سرمایه‌داری، نهاد خانواده را از نقش‌های گذشته دور کرده و حتی مسببِ تضعیف آن شده است. سوژه‌ی مدرن در جهان سرمایه‌داری برای ورود به اجتماع و کسب جایگاه نمادین، به زندگی خصوصی و دنیای خلوتی احتیاج دارد که مقوّم هویت‌یابی او باشد. اما در جهانی که «نیارین» ترسیم کرده گویی با مکانیسمی معکوس روبرو هستیم که فرزندان بار دیگر به خانه بازگشته و زندگی خصوصی و خلوت‌شان را تا حدودی از کف داده‌اند. کریستوفر که مردی شصت ساله است در جایگاه پدر، ناخوشنودی خویش را از این بازتولید اجباری در کنار هم بودن به اشکال مختلف بیان می‌کند. اما نکته اینجاست که یکی از فرزندان که «بیلی» نام دارد از بچگی ناشنوا بوده و هیچ‌گاه نتوانسته یک موقعیت خوب اقتصادی بیابد تا که خانه را ترک کرده و مستقل شود. بیلی که کوچکترین فرزند خانواده است به تازگی با دختری به نام سیلویا آشنا شده که به علت مسائل ژنتیکی، در حال از دست دادن حسِ شنوایی است. حضور این دختر به نوعی باعث می‌شود که مناسبات قدرت در این خانواده‌ی پنج نفره، بحرانی گردد. سیلویا در مقام یک «دیگری» به خلوت این خانه وارد می‌شود تا سطح تازه‌ای از روابط انسانی میان اعضای این خانواده تجربه شود. والدین بیلی از همان کودکی اجازه نداده‌اند که فرزندشان با واقعیت تلخی همچون ناشنوایی روبرو شده و هویت خویش را بر این اساس بنا کند. به جای آنکه زبان اشاره بیاموزند بیلی را مجبور کرده‌اند سمعک استفاده کند و لب‌خوانی بیاموزد. بنابراین جهان یک انسان ناشنوا را از ناشنوایان دیگر جدا و زندگی او را محدود کرده‌اند به قبیله‌ی خانوادگی.

سیلویا در جایگاه یک «دیگری» این ساختار را برهم می‌زند و به بیلی این امکان را می‌دهد که در تشکیلات دادستانی سلطنتی، مشغول به لب‌خوانی فیلم دوربین‌های مداربسته شود و در روشن شدن فرجام پرونده‌های لاینحل قضایی مشارکت کند. مسیری تازه که امکان مستقل شدن از خانواده را فراهم می‌کند. سیلویا که به تدریج در حال از دست دادن حس شنوایی است، در موقعیت بینابینی قرار دارد. کسی که روزگاری توانایی شنیدن داشته و این روزها با سرعتی باورنکردنی به سمت ناشنوایی می‌رود. اما بیلی از همان ابتدا ناشنوا بوده و این خانواده است که به انکار این واقعیت برخاسته و از یک انسان ناشنوا، زیستن در دنیای اصوات را طلب کرده‌است. پس بی‌جهت نیست که حضور سیلویا برای انسجام خانوادگی یک تهدید محسوب شود و به کریستوفر و دنیل این اجازه را می‌دهد که گاه و بی‌گاه با طعنه و سرزنش رفتار کنند و حتی موقعیت بحرانی سیلویا را مستمسک تحقیر و طرد قرار دهند. با آنکه این دختر اولین عشق واقعی زندگی بیلی است اما تا حد امکان نبایست به حریم خانواده داخل شود و بیلی را برای همیشه از آنان دور کند. بودن سیلویا در یک موقعیت مرزی، تجربه توامان شنوایی و ناشنوایی، می‌تواند شناخت بیلی را از جهان هستی و جایگاه اجتماعی خویش را واجد آگاهی تازه‌ای کند که قبل از این از او دریغ شده است.

همچنان که نمایش‌نامه‌ی «قبیله‌ها» در باب زبان و هویت گرایی در جهان مدرن است به کنش ترجمه و تفسیر هم نگاهی انتقادی دارد. به قول داریوش شایگان دوران معاصر واجد هویت چهل تکه است و لاجرم کنش ترجمه و تفسیر ضرورت آن. زبان اشاره که بیلی بعد از آشنایی با سیلویا می‌آموزد، لب‌خوانی صحنه‌های جرم، شکلی از ترجمه و تفسیر است. از یاد نبریم که چگونه بیلی برای یک صحنه‌ی جرم، در مقابل دویست و سی و شش کلمه‌ی درست در حدود هزار و هشتصد و پنجاه کلمه‌ی اشتباه را به گفتگوها «اضافه» کرده است. بیلی بیش از آنکه مشغول ترجمه باشد در حال تفسیر کردن گفتگوهاست و باور دارد که کار خطایی نکرده و تنها با تکیه بر تخیل خویش، نکاتی را انتقال داده که بعضی افراد دوست دارند از این صحنه‌ها بشنوند. به قول امید مهرگان «ترجمه حقیقتاً نوعی اجبار است و ضرورتاً میرا و نامتناهی» است. بیلی با مهارتی که از کودکی آموخته در همکاری با تشکیلات دادستانی سلطنتی به اجباری توامان نامتناهی مبادرت ورزیده است. او را می‌توان مترجم/مفسری دانست که چیزهایی را روایت می‌کند که شاید واقعی نیستند اما روایت کردن‌شان شنیدنی است و خلاقانه. به هر حال کنش ترجمه و تفسیر، چه با لب‌خوانی و چه با زبان اشاره، مستعد بدفهمی و سوتفاهم است. نیارین در نمایش‌نامه‌ی «قبیله‌ها» این نکته را طرح می‌کند که زبان در هر شکل آن، به تمامی نمی‌تواند مفاهیم را انتقال دهد و در این زمینه ناتوان است. پس بی‌جهت نیست که ناشنوایی میان انسان‌ها، قبیله‌ها و دولت-ملت‌ها به این حجم انبوه رسیده و می‌تواند طلیعه‌ی یک دوران بی‌اعتمادی و تنازعات بی‌پایان باشد. زبان برای فاهمه‌ی بشری و ارتباطات انسانی محدودیت دارد اما شوربختانه همچنان مهم‌ترین امکان ارتباطی است و بدیل چندانی ندارد. جهان معاصر گرفتار ناشنوایی است و صدالبته مشغول تولید گفتارهای بی‌پایان سیاستمداران در باب مفاهمه و همزیستی. جهانی که هویت گرایی فزاینده‌ی این روزهای آن به خشونتی افسارگسیخته دامن زده و بشریت را به سوی مغاکی ترسناک رهسپار کرده است. نمایش‌نامه‌نویسی چون نیارین این حقیقت را گوشزد می‌کند که همگی ما به درجاتی ناشنوا هستیم و پذیریش این واقعیت می‌تواند اولین گام برای آموختن زبانی باشد که فهم «دیگری» را ممکن سازد. می‌باید از قبیله‌های زبانی و هویتی خویش بیرون بیاییم و به گفتگوی عادلانه و برابر با دیگران مشغول شویم. به هر حال ناسیونالیسم هویت‌گرای افراطی، بزرگترین محرّک برساختن قبیله‌هاست. انسان‌هایی که در مرزهای محدود و خیالی خویش، بر هویت‌های مشترکی تاکید دارند که دستاوردی ندارد الا جنگ و ویرانی. در فرازی از «قبیله‌ها» دنیل به رذیلت اخلاقی اشاره می‌کند که می‌تواند موجب همبستگی افراد شود: «هیچی مثل بدگویی پشت سر یه نفر، دو تا آدم رو باهم متحد نمی‌کنه.» این اتحادهای قبیله‌گرایانه گاه مبتنی بر یک فقدان همچون ناشنوایی و گاه تعلق داشتن به یک جغرافیای سیاسی است. هر چه هست اگر قبیله به «دیگری» گشوده نباشد به راحتی می‌تواند تا انتهای دوزخ ما را با خود ببرد.

پرده نقره‌ای

نگاهی به فیلم «نبودن» ساخته علی مصفا

آثار گذشته بر تغییرات آینده

محمد تقی‌زاده

سومین فیلم داستانی بلند علی مصفا در مقام کارگردان بعد از «سیمای زنی در دور دست» و «پله آخر» را باید کامل‌ترین و پخته‌ترین اثر سینمایی وی دانست که توانسته کاستی‌ها و نقصان‌های دو فیلم قبلی را تا حد زیادی جبران کند و فیلمی با کیفیت و همراه‌کننده را نشان تماشاگر دهد. به نظر می‌رسد ایده اولیه فیلم در ذهن علی مصفا در مقام نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده از حضور او در فیلم «گذشته» اصغر فرهادی شکل گرفته، اما تفاوت‌های زیادی در نوع ساختار و پرداخت این دو فیلم وجود دارد و تنها تم گذشته در هر دو مشابه و یکسان است.

فیلم همچون شمایل اثبات شده علی مصفا در کسوت بازیگری در سینمای ایران، فضای سردی دارد و قرار نیست با هیجانات و اتفاقات کلیشه‌ای رایج در فیلم‌های سینمایی ایرانی از تماشاگر هیجان و همراهی بگیرد. تفاوت این فیلم با دو فیلم قبلی مصفا که باعث شده «نبودن» یک سر و گردن نسبت به آن آثار مهم‌تر، جدی‌تر و با کیفی‌تر باشد، فیلمنامه بهتر رجوع تمام و کمال علی مصفا به سینمای داستان گو به جای سینمای صرفا هنری و روشنفکری است. «نبودن» با وجود المان‌ها و مضامین روشنفکری که دارد اما به شدت به الگوهای کلاسیک داستان گویی نزدیک شده و شاید دلیل موفقیت این فیلم و محبوبیت آن نزد تعداد زیادی از منتقدان همین نکته باشد.

قصه دوخطی «نبودن»، داستان ساده و نه چندان مبهمی است که در پرداخت سینمایی مصفا تا حد زیادی راز آلود، فلسفی و حتی سیاسی-اجتماعی تعبیر و تفسیر شده است: مرد میانسال ایرانی در جستجوی عقبه و گذشته خود به سراغ پیشینه پدرش در یک کشور اروپایی می‌آید و در همین اثنا است که با واقعیت‌های جالب و البته تکان دهنده‌ای روبرو می‌شود که تصور و خیال او را نسبت به پدرش که قبل‌تر برای او شمایل قهرمانی اسطوره گونه داشته، تغییر می‌دهد. علی مصفا چنین قصه به ظاهر کلیشه‌ای و تکراری را با پرداخت سینمایی منحصر به فردش به فیلمی کنجاوی برانگیز، معمایی و همراه کننده تبدیل کرده که تماشای آن را برای مخاطب تا انتها ممکن و خوشایند می‌کند.

شروع فیلم «نبودن»، آغازی مبهم و تاحد زیادی نامفهوم دارد و تماشاگری که با کارهای قبلی مصفا در مقام فیلمساز و بازیگر آشنایی دارد، احتمالا تصور اثری روشنفکری، سرد و بدون قصه و تاحد زیادی فیلسوفانه از فیلم پیدا می‌کند اما هر چه پیش می‌رود پیرنگ‌های جذاب‌تری به قصه اصلی اضافه می‌شود و علاوه بر مضامین هویت، گذشته و نوستالژی، معمای ارتباطی میان آدم‌ها، قوی‌تر و کنجکاوی برانگیزتر می‌شود به نحوی که از میانه فیلم به بعد، حل کردن معمای میان شخصیت‌ها و ساختار پازل گونه آن، فرصت پلک‌زدن و رها کردن قصه را از تماشاگر می‌گیرد و به شدت از آن قضاوت اولیه بی‌داستان و سرد بودن فضای آن فاصله می‌گیرد.

شخصیت اصلی فیلم «نبودن»، روزبه کیانی است که برای پیدا کردن پدر به مثابه گذشته، ریشه و هویت و اصالتش به پراگ می‌آید چرا که مدت زیادی پدرش در این شهر ساکن بوده و بعدا متوجه می‌شود که پدر تجدید فراش کرده است! ولادیمیر، ویرا، مونیکا، آنا و پلیس زن از جمله شخصیت‌هایی هستند که در این شهر، روزبه با آنها روبرو می‌شود و هریک سعی دارند تا اطلاعاتی درباره گذشته پدرش به او منتقل کنند و معمای قصه را تکمیل نمایند. او در این حین، متوجه خودکشی برادر ناتنی‌اش نیز می‌شود و فیلم تا حدی به زندگی برادر و دلایل خودکشی او نقبی می‌زند اما مسیر روایت منحرف نمی‌شود و نویسنده فیلمنامه سعی می‌کند در راستای مضمون اصلی فیلم یعنی پیدا کردن هویت گمشده شخصیت اصلی فیلم حرکت کند و هنر فیلمنامه‌نویس نیز همین در خدمت بودن خرده پیرنگ‌ها در ارتباط با خط اصلی داستان است.

مضمون فیلم «نبودن» گذشته و هویت است. مضمونی آشنا که در این فیلم به شکلی پازل گونه و معمایی روایت می‌شود اما فیلم اصلا به شکل آثار معمایی مرسوم سینمایی ساخته نشده است. همین ساختار متفاوت و لحن فیلمساز، نکته مهمی است که وجه تمایز فیلم مصفا را با دیگر آثار مربوط به این فضا و ساختار رقم زده است یعنی در عین اینکه فیلم در حال روایت یک قصه معمایی است به هیچ وجه هیجانات این گونه فیلم‌ها را اتداعی نمی‌کند و در حالی که تعلیق داستانی جذابی دارد، به هیچ عنوان مضامین عمیق ماهیتی و هویتی خود را فدای تعقیب و گریزهای این سبکی نمی‌کند تا «نبودن» یکی از متفاوت‌ترین و در عین حال مهجورترین فیلم‌های این سال‌های سینمای ایران باشد.

علاوه بر وجوه متنی و نگارشی فیلم «نبودن»، از نظر اجرا نیز در بخش‌های مختلف شاهد هنرنمایی‌های خلاقانه و جذابی از سوی عوامل فیلم هستیم. تدوین معنادار و مرتبط با تم فیلم از سوی هایده صفیاری که با اضافه کردن عکس و فیلم‌های گذشته نه تنها فضایی مستند و رئال به فیلم بخشیده بلکه واقعیت‌های آن را باورپذیر کرده است، این تدوین در بخش‌های روایی فیلم نیز به شدت تماتیک و در خدمت داستان عمل کرده، در نظر بگیرید لحظه‌ای که ولادیمیر برادر روزبه خودش را به پایین پرتاب می‌کند و در پایین به جای دیدن جنازه یا اثری از او، به روزبه کات می‌خورد که تازه در حال جستجو و پیدا کردن خانواده و هویت جدید خود است. از همین رو، تدوین فیلم در بازنمایی تصویر دوگانه برادر یعنی ولادیمیر و روزبه نقش مهمی را ایفا کرده است. علاوه بر این، فیلمبرداری مسعود سلامی از مهم‌ترین بخش‌های بصری فیلم است که علاوه بر جذابیت دیداری در تصویری کردن تماتیک فیلم نیز موثر واقع شده است. تصاویر مرتبط با پنجره و پرده از جمله موتیف‌های مهم فیلم علی مصفا است که با تصویربرداری مسعود سلامی رنگ و بوی چشم‌نواز و تماشایی به خود گرفته است.

«نبودن» با وجود شاخصه‌های متعدد هنری و داستانی نتوانست وارد چرخه اکران شود و ممیزی‌های گاه و بی‌گاه انقدر به مصفای تهیه‌کننده فشار آورد که عطای نمایش عمومی را به لقایش بخشید و تصمیم گرفت فیلم در یک پلتفرم نمایش خانگی و برای مخاطبان آن به نمایش درآید. بدون شک اگر تهیه‌کننده با حوصله‌تر و فعال‌تری پشت فیلم بود آینده بهتری در انتظار چنین فیلم متفاوت و تماشایی بود، فیلمی که قربانی کج‌سلیقگی مدیران وقت و همچنین کم‌توانی سازندگان در پیگیری مطالباتشان شد.